



شهر سبز

☑ نسرین ایرانی

شکر ایزد کن که نوروزی دگر آغاز شد
چشم جان مدهوش این زیبایی و اعجاز شد
یا محول حول والا حوال، این گفتار دوست
در سکوت چشمه‌ها ماند و طنین انداز شد
بوی نرگسزار می‌پیچد، دل انگیز است عید
در پریشان، نغمه‌ی مرغ مهاجر ساز شد!!
شهر بیشاپور و زیبا گنبد سید حسین
دشت برم از سبزه و گل، جمله چشم انداز شد
تنگ چوگان، غار شاپور و نقوشی دلربا
آب خیرات از هجوم سبزه‌ها طنّاز شد
بوی عید و بوی بابونه، شقایق‌های مست
شکر ایزد کابنچنین درهای رحمت باز شد



سکوتی تلخ

◆ سازناز چابک
از چه بگویم؟ از سکوتی تلخ؟ از سکوتی
که فریاد نگین است. نگین، آن ستاره‌ای
که بی‌فروغ ماند؟ یا ججمی از هیاهوی
ما شدن که در شب تکراری کوچه می-
رود تا در دوردست‌ها محو شود.
از جاده‌ای بنویسم که بی‌مسافر ماند و
دل خوش کرد به گذر بوف‌های کور؟ از
واژگان گنگ و مبهمی که بر سر سفره-
های شب، لحظه به لحظه مهمان ثانیه-
های فنایی هستند؟
نمی‌دانم، نمی‌دانم روح خسته‌ی من چه
می‌خواهد؟ دستان گرم یا چشمان
مست؟

تو را می‌پرورم در دل

ها نیلوفر دهقانی

دل‌م تنگ است

دل‌م افسرده از بی‌همزبانی‌هاست

پرندۀ بال در خون دارد و آشفته می‌نالد

غزل غمگین‌ترین، آوای دل دارد

□

چه غمگینم

من این دنیا بدون عشق می‌بینم

و در ویرانسرای ساکت و خاموش

تو را از بوته‌های خشم می‌چینم

تو را می‌پرورم در دل

تو را ای شمع هر محفل

که تا روزی بی‌سایم کنارت آشنا کردم به تو

شاید رها کردم ز امواج مهیب بحر بی‌ساحل

نوروزتان مبارک



انگار تب دارد غزل

☑ لاله ایرانی

یکسال دیگر دست‌هایت مال من باشد
شاید غزل تعبیری از امسال من باشد
تف کن تمام لحظه‌ها را توی دستاتم
باید که تعبیر بدی در فال من باشد
انگار می‌گرید غزل، حال بدی دارد
این درد باید تا کجا دنبال من باشد
یخ کرده‌ام، تب دارم و هر روز می‌میرم
چشمات شاید بی‌خبر از حال من باشد

□
یک روز و یک شب، هر چه بود و هر چه خواهد بود
یک دل شکستن، یک هنر قلبی که می‌فرسود
یک عقده و صد آفرین و هر چه باداباد
یک سال بی‌احساس و شعری از قلم افتاد
من لابلای ضجه‌ای کهنه چه بد کردم
انگار تب دارد غزل، تب دارم و سردم
هی اشک پشت اشک هی بارانی از فریاد
هی حرف‌های خوب و هی ایمانی از فریاد
یک فال حافظ، یک غزل امروز کم دارم
یک بیت ناب و عکسی از دیروز کم دارم

□
یکسال می‌گرید غزل، یکسال می‌میرد
من شاعرم دست غزل را باز می‌گیرم



خدای آبها

☑ آنامیتا فورشیدی

جام شراب را زمین گذاشت
شرابی در کار نبود
ولی مست شد،
از نو متولد شد!
- حتی در خواب‌هایم هم نمی‌گنجید
آب تو را مست کند...!
گفت: وقتی خدای آبها تو باشی
تنها جرعه‌ای آب برای مستی هزار ساله‌ام کافی است
□
تا به امروز، هر روز میلاد من است...!

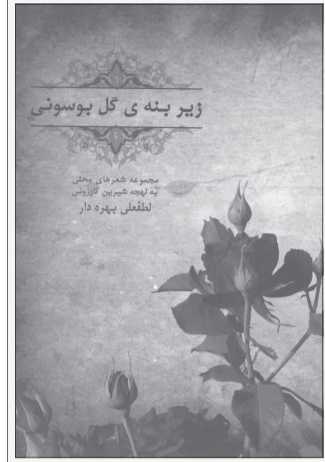


منتظر آثار و مطالب شما هستیم

لطفاً جهت چاپ آثار در این صفحه، مطالب خود را با خط
خوانا (ترجیحاً تایپ شده)، با ذکر نام و نام خانوادگی، سن و
تلفن تماس در یک روی کاغذ نوشته و به دفتر روزنامه ارسال
نمایید. ضمناً مطالب ارسالی، برگشت داده نمی‌شوند.

کارشناس سرویس ادبی - هنری: محمدعلی اصلاح‌پذیر

معرفی کتاب



«زیر بنه‌ی گل بوسونی»

اولین مجموعه شعرهای

محلی لطفعلی بهره‌دار است

که در ۲۰۸ صفحه به وسیله

انتشارات تأمین قم منتشر

شده است.

این مجموعه که به لهجه

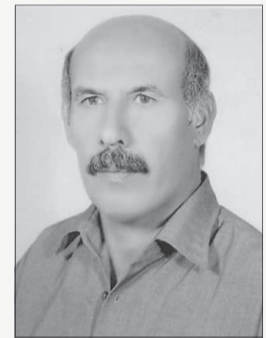
شیرین کازرونی سروده

شده، شامل آداب و رسوم،

دعاها و ضرب‌المثل‌ها، غذاها و صنایع دستی کازرون می-
باشد که به بازار کتاب عرضه گردیده است.

علاقتمندان می‌توانند برای تهیه این کتاب به کتابفروشی نشر
امامت (خیابان شریعتی)، کتابفروشی سیروس (چهارراه
مخابرات)، نوشت افزار سعید (چهارراه ارشاد - خیابان شهید
پهلوانی) در کازرون مراجعه نمایند.

نظر شما را به شعر «چارشبهه سوری» از همین کتاب جلب
می‌نمایم:



چارشبهه سوری!

چارشبهه سوریم خدا! چه روز و روزگاری داش
جهم می‌شدن و خ بجها، زمسونم باهاری داش
تو دل هر کوچه‌ی که تش گر می‌گرف تا آسمون
دور و برش شب می‌زدن، مرد و زنا، پیر و جوون
آ ته کوچه می‌دید یکی، انگاره تیر شاهاب میا
شب می‌زدن سیش بچه‌ها، وختی می‌تنگی رو تشا
دیمی یم تا شیر می‌شه، حیف که می‌ترسی آ جونش
وا ترس و لرز و خ می‌پری تش می‌رسی آتمبونش
هر کی می‌تنگی رو آتش، یه دقه‌ی میگف ایطو:
زردی مو باشه سی تو، سرخی تو باشه سی مو!
زنا میون خوناها، شب می‌زدن وا کیل وا هو
قرار و آروم خ نبی، میون مردم د او شو
ساعتی بهد تو تاریکی: زنا میون گذرا
سی فال گوشک ویمیسیدن، گوشه‌ی دیوار پشت درا
فال گوشکم چه فالی بی، و خ می‌شه رد رهگذری
آ حرف او می‌فهمیدن، سی شو میا خواسیگاری
قاشغ زنی عالمی داش، و خ که می‌رفتن تو چادر
مهلوم نبی کل صفرن؟ یا بی‌زبون ننه‌ی باقر
آ دور می‌دید کاسه تو دس، قاشغ زنی یواش میا
پشت درا قاشغ می‌زک، آی بده در راه خدا
اینوی که (لطفعلی) میگه رسم و رسوم ما بیده
تو کازرون رفته آ یاد، اینوی که چیش ما می‌دیده

